



بدنام کردن کمونیسم

و

سازگاری با امپریالیسم

ریاکاری و شرم اسلاوی ژیزک در
"بدینی صادقانه" اش

نوشته: ریموند لوتا





بدنام کردن کمونیسم و سازگاری با امپریالیسم

ریاکاری و شرم اسلاوی ژیک در "بدینی صادقانه" اش

نوشته: ریموند لوتا

تاریخ انتشار: مهرماه ۱۳۹۳

WWW.SHOURESH-IRAN.BLOGSPOT.COM

EMIL:SHOURESH.MAGAZINE@GMAIL.COM

فهرست

۱. مخاطرات واقعی، آلترناتیو واقعی، و مسئولیت‌های واقعی..... ۵
۲. حمله غیرمسئولانه به سنتز نوینِ کمونیسم باب آواکیان و درعین حال خودداری از دخالت‌گری..... ۸
۳. فریبکاری دیوانه‌وار را علیه کمونیسم به عنوان تفکر نوین جا زدن..... ۱۳
۴. تقابل ژیزک با آنتی امپریالیسم..... ۱۶
۵. نتیجه‌گیری: حساب پس دادن و فراخوان تیز و دعوت به بحث صادقانه..... ۱۹
- منابع..... ۱۹

در شماره دسامبر ۲۰۱۱-ژانویه ۲۰۱۲ "نقد و بررسی مجله پلاتیپوس" (Platypus) یک مصاحبه با فیلسوف و نظریه پرداز فرهنگی، اسلاوی ژیزک اختصاص یافته است. [۱] این مصاحبه رگبار متوالی می باشد از تحریف و کژاندیشی در خصوص تجربه تاریخی انقلاب و سوسیالیسم در قرن ۲۰، و همراه است با حمله ی فجیع بدون مطالعه و غیر اصولی به سنتز نوین باب آواکیان از کمونیسم.

ظاهر افکار ژیزک در مورد کمونیسم به زرق و برق، تفکر نوین و متفاوت ملبس شده است، اما در باطن نموداری می باشد از تکرار همان قطعه قدیمی و از مد افتاده ی روایت ضد کمونیسم غالب بورژوازی در مورد کمونیسم به عنوان تجربه ای "شکست خورده" و "دهشتناک". ژیزک خود را به عنوان "ضد سرمایه داری" به تصویر می کشد، اما در صف پوزش خواهان از سرمایه داری امپریالیستی قرار می گیرد و سخن و کردارش در دفاع از سرمایه داری-امپریالیستی است.

این نتیجه ی نهایی ای است که اسلاوی ژیزک آن را "بدبینی صادقانه" می نامد.

در ادامه، من به ادعاهای نادرست کلیدی ژیتزک پاسخ می‌دهم. اما در ابتدا من اسلاوی ژیتزک را برای شرکت در بحث عمومی در مورد ماهیت امپریالیسم و تاریخ و چشم‌انداز پروژه‌ی کمونیستی، با خودم فرامی‌خوانم.

۱. مخاطرات واقعی، آلترناتیو واقعی، و مسئولیت‌های واقعی

جهان دهشتناک است. زیست‌محیطی اضطرابی اکوسیستم‌های این سیاره را تهدید می‌کند. جنگ‌های نو استعماری (نئوکلونیالی) برپاشده توسط امپریالیسم غربی تولید مرگ، ویرانی و جابجایی مهاجرین را به همراه دارد. سوءتغذیه و گرسنگی یک میلیارد از بشریت را طعمه خویش ساخته است. زنان به‌عنوان نیمی از بشریت به شیء تقلیل یافته‌اند، بدنشان در پارچه‌ای مانند کفن مُردار پنهان گشته، تجارت قاچاق بر آنان تحمیل گشته و جایگاهشان در جامعه تنزل یافته و تخریب گشته است. توسعه فن‌آوری و انباشت دانش بشری، جامعه بشری را به آستانه‌ای رسانده است که در حال حاضر امکان پایان دادن به تمامی آن دهشت‌ها و فراهم ساختن مواد مناسب و معقول و زندگی فرهنگی غنی برای تمام بشریت، و درعین‌حال به سیستم جهانی سرمایه‌داری که در آن سودآوری و استثمار بر همه‌چیز مقدم است و مانع شکوفایی بالقوه بشریت هست، را ملغی سازد.

تعداد روزافزونی از مردم، از مصر تا جنبش اشغال (وال‌استریت) در برابر نظم موجود مقاومت نموده و آن را به چالش کشیدند. مردم سرشان را بالا آورده و در جستجوی راه‌حل و آلترناتیو می‌باشند.

مسئولیت انقلابیون و تمام متفکران رادیکال در رابطه با این جنبش‌ها با تکیه بر نیرویی به شدت مثبت به‌طور قطع، اتحاد و نیز بر ساختن آن‌ها است. اما دخالت‌گری در موانع و تناقضاتی که این جنبش‌ها و مبارزات با آن روبرو هستند نیز حیاتی است، و باید برای ارائه جهت‌گیری بر روی یک مسیر کاملاً آگاهانه‌تر انقلابی در جهت منحرف کردن اوضاع (حاکم بر آن جنبش‌ها-ش) کار نمود. در عین حال، نیاز مشخصی وجود دارد برای مرزبندی بین گفتمان واقعاً رادیکال و انقلابی، و سیاستی که ما را به تبعیت از جهان کنونی که موجود است، می‌کشاند. [۲]

راهکاری برای برون‌رفت از درد و رنج و جنون این جهان وجود دارد. چنان راهکاری انقلاب است، یک انقلاب کمونیستی. اولین تلاش در تاریخ مدرن برای ایجاد جوامع عاری از استثمار و ستم، انقلاب شوروی ۱۹۱۷-۱۹۵۶ و انقلاب چین در ۱۹۴۹-۱۹۷۶، توسط احزاب پیشاهنگی که از ایده‌های روشن و قدرتمندی برخوردار بودند و به‌عنوان نمونه‌ی اقتصاد نوین و نهادهای حکومتی نمونه، روابط اجتماعی نوین مبتنی بر همکاری و غلبه بر نابرابری و شیوه‌های قدیمی تفکر که همه در برابر موانع ایدئولوژیک و مادی باورنکردنی قرار داشتند، رهبری شد.

این انقلاب‌ها نشان‌دهنده حوزه‌های تاریخی برای بشریت تحت ستم‌اند. موفقیت‌های آن‌ها بی‌نظیر و به‌یادماندنی هستند. در عین حال، مشکلات و کاستی‌هایی که، برخی کاملاً جدی و حتی برخی تأثیرآور، در مفهوم، متدولوژی و عملکرد آن‌ها موجود بودند. چگونه باید این همه را ارزیابی کرد؟ این اولین موج

انقلاب کمونیستی در نهایت شکست خورد و سرمایه‌داری دوباره بازسازی شد. علل و فاکتورهای بنیادین چنان شکستی چه بود؟

باب آواکیان نه تنها انبوهی از آثار در باب جمع‌بندی از درس‌های عمدتاً مثبت، که منفی موج اول انقلاب نیز تولید کرده است، درحالی‌که از حوزه‌های متنوع تجربه و تلاش بشریت، مسیر نوینی برای فراروی بیشتر و انجام بهتر مرحله نوین انقلاب کمونیستی ترسیم نموده است. این سنتز نوین کمونیسم است. یک کمونیسم رادیکال دگرگون‌شده... که در عزم خود برای رهبری میلیون‌ها نفر از طریق مبارزه انقلابی تعیین‌کننده، برای کسب قدرت سیاسی زمانی که شرایط برای انجام این کار ظهور کرد، تزلزل‌ناپذیر است... و هدف اش چیزی کمتر از استفاده از این قدرت برای رهایی بشریت و رسیدن به یک جهان که در آن انسان واقعاً می‌تواند شکوفا شود، نیست.

اما به صورت واقعی چالش‌های به‌یادماندنی‌ای برای به وجود آوردن چنین جهانی وجود دارد. از آن روی که مخاطرات (برای ساختن جهانی نوین‌ش) واقعی هستند پس بدین سبب مسئولیت‌های روشنفکران حائز اهمیت است. پروفیسور ژیک از این چالش‌ها خالی کرده است. در عوض آنچه از او به ما می‌رسد تجزیه و تحلیل سَرسری ناقص و گمراه‌کننده‌ای است که مبارزه برای تغییر رادیکال واقعیت را نفی می‌کند، مطالعات اش به موضع "بیایید خودمان را خیلی جدی بگیریم" و در نهایت سازش با این جهان با تمام بدبختی‌های آن ختم می‌شود.

۲. حمله غیرمسئولانه به سنتز نوین کمونیسم باب آواکیان و درعین حال خودداری از

دخالت‌گری

در ابتدای مصاحبه با پلاتیپوس، ژیزک درباره سنتز نوین باب آواکیان از کمونیسم این چنین نظر می‌دهد: "از هیچ محتوی تئوریکی برخوردار نیست: و کاری از پیش نخواهد برد."^[۳] آیا راهکار او (ژیزک.ش) انجام‌شدنی است؟ در این مصاحبه‌ی ژیزک ذره‌ای از درگیری تئوریک با عناصر حیاتی سنتز نوین موجود نیست؛ که نمونه آن‌ها به لیست وار در زیر آمده است:

• **مسائل مربوط به فلسفه.** در آثاری مانند "مشاهدات در فرهنگ و هنر، علم و فلسفه و به وجود

آوردن انقلاب و رهایی بشریت"، آواکیان با برخی از مفاهیم غایت شناختی (تله‌ولوژیک: که معتقد است

طبیعت با تاریخ دارای اراده و هدفی هستند که به‌سوی آن روان‌اند-ش)^۱ و نیمه مذهبی که در کمونیسم، همراه با برخی از

^۱ برای روشن شدن این مبحث لازم است که از مانیفست حزب کمونیست انقلابی امریکا (کمونیسم: آغاز یک مرحله نوین) نقل قول زیر به‌طور کامل آورده شود:

فلسفه: این سنتز نوین به مفهومی عمیق در عرصه فلسفه و روش، مارکسیسم را به نحوی کامل‌تر مجدداً بررسی‌های علمی‌اش مستقر می‌کند. به‌علاوه این سنتز در برگرفته‌ی آموختن از تجربه غنی تاریخی از زمان مارکس تاکنون، دفاع از اهداف و اصول پایه‌ای کمونیسم که صحت آن‌ها در اساس به نمایش درآمده است، انتقاد کردن و کنار گذاشتن جوانبی که نادرستی‌شان نشان داده شده است و یا دیگر کاربرد ندارند، و مستقر کردن کمونیسم حتی کامل‌تر و محکم‌تر از پیش بر یک شالوده علمی است.

در مفهوم اولیه‌ای که از تکامل تاریخی جامعه بشری به‌سوی کمونیسم ارائه شده و حتی توسط مارکس فرموله شده، گرایشی وجود دارد. هرچند که این گرایش قطعاً بسیار فرعی است اما به یک دیدگاه تنگ‌نظرانه و تک‌خطی تمایل پیدا می‌کند. برای مثال این گرایش در مقوله «نفی نفی» نمود می‌یابد (این دیدگاه که پیشرفت امور به نحوی است که یک پدیده معین توسط پدیده‌ای دیگر نفی می‌شود، و آن نیز به‌نوبه خود به یک نفی و یک سنتز بعدی می‌انجامد که عناصر چیزهای قبلی را در بر دارد اما این بار در سطحی عالی‌تر). این مفهوم از نظام فلسفی هگل که فلسفه‌اش تأثیری مهم بر مارکس (و انگلس) گذاشت اخذ شده بود. هرچند که به مفهومی اساسی، مارکس و انگلس، دیدگاه هگل از دیالکتیک که با ایده الیسم فلسفی رقم می‌خورد (یعنی این دیدگاه که تاریخ اساساً از شکوفایی و گسترش ایده تشکیل می‌شود) را بازسازی کرده، و آن را بر یک شالوده ماتریالیستی قرار دادند. همان‌گونه که باب آواکیان استدلال کرده «نفی نفی» می‌تواند گرایش به‌سوی «ناگزیر - گرای» داشته باشد. انگار چیزی محتمل است که توسط چیزی دیگر به شیوه‌ای مشخص نفی شود و به یک سنتز تقریباً از پیش تعیین شده بینجامد. و زمانی که این مقوله بدین نحو در گستره تاریخی جامعه بشری به کار بسته شود، شانه‌به‌شانه یک نسخه مکانیکی می‌ساید و مثلاً چنین شکل تئوریکی به خود می‌گیرد: جامعه بی طبقه اولیه (کمونی) توسط جامعه طبقاتی نفی می‌شود، و این نیز به‌نوبه خود توسط ظهور مجدد جامعه بی طبقه، ولی این بار بر یک شالوده عالی‌تر، با تحقق کمونیسم در سراسر دنیا، نفی

گرایش‌های پراگماتیستی (عمل‌گرائی-ش) و امپریو کریتیستی (تجربه‌گرایانه-ش) ادغام شده است گسست نموده و کمونیسم را بر پایه علمی‌تری قرار داده است.

● **انترناسیونالیست بودن** در جهان امروز که در آن زندگی می‌کنیم، به چه معناست. در آثاری همچون "فتح جهان؟ کاری که پرولتاریای بین‌المللی باید انجام دهد و خواهد داد (تاریخ انتشار: ۱۹۸۱)"، آواکیان به واکاوی اینکه چگونه به‌طور کلی دینامیک جهانی کل نظام امپریالیستی شرایط را در هر کشور تعیین می‌کند، می‌پردازد. او جهت‌گیری‌ای را برای چگونگی رویکرد انقلابیون به همه‌چیز، از جمله انقلاب در کشورهایی که در آن زندگی می‌کنند، از نقطه‌نظر انقلاب جهانی اول‌ازهمه، و چگونه و چرا رهبران مرحله اول انقلاب کمونیستی حتی در برخی مقاطع در تقابل با این درک و جهت‌گیری عمل نمودند، تبیین نموده است.

● **درک نوین حیاتی از ماهیت سوسیالیسم** به‌عنوان یک جامعه انتقالی و آنچه برای فراتر رفتن از نابرابری‌ها و تمایزات عمیقاً ریشه‌دار در جهان کنونی موردنیاز هست، و نیز درک نوینی از به یک جامعه کمونیستی و جهانی بدون طبقات و تمایزات طبقاتی، بدون نهادهای سرکوبگری که آن‌ها را به اجرا درمی‌آورند و بدون ایده‌هایی که از چنان تمایزاتی سرچشمه می‌گیرد و آن را

می‌شود. این گرایش به تقلیل‌گرایی در قبال تکامل تاریخی فوق‌العاده پیچیده و متنوع جامعه بشری است؛ گرایش به یک «سیستم بسته» و به‌سوی «ناگزیر - گرایی» که برجسته‌تر و دردسرسازتر می‌شود.

باید تأکید کرد که این یک کمبود فرعی در مارکسیسم، در شالوده مارکسیسم، بود. (همان‌طور که باب آواکیان تأکید کرده «مارکسیسم، کمونیسم علمی، هیچ نظر... تاریخ‌گرایانه‌ای را تجسم نمی‌بخشد؛ بلکه درواقع نظریات تله‌ئولوژیک را که گویا طبیعت یا تاریخ دارای اراده و هدفی هستند که به‌سوی آن روان‌اند را رد می‌کند.») اما با تکامل جنبش بین‌المللی کمونیستی این نوع گرایش‌ها میدان‌دار شدند و به‌ویژه در تفکر استالین آشکار شده و تأثیرات منفی گذاشتند. هرچند مائو به طرقی مهم گرایش ماتریالیسم «خشک» و مکانیکی و متافیزیکی استالین را رد کرده و از آن گسست کرد اما تأثیراتی هم از او گرفت. سنتز نوین باب آواکیان بیانگر ادامه گسست‌های مائو از استالین است. اما بحث آواکیان در برخی جوانب، بیانگر یک گسست از شیوه‌هایی که به روش فکری مسلط جنبش کمونیستی تحت رهبری استالین تبدیل شد و حتی مائو نیز به‌طور فرعی تحت تأثیرش قرار داشت نیز هست.»

تقویت می‌کند. آواکیان درحالی که عمیقاً از مائو می‌آموزد، در جامعه نوین سوسیالیستی بر ضرورت نقش بیشتر مخالفت تأکید داشته، رواج بیشتر جوش و خروش فکری، و دامنه بیشتر برای ابتکار و خلاقیت هنری را به رسمیت می‌شناسد. او به دیدگاه یک‌جانبه در جنبش کمونیستی نسبت به روشنفکران، که آن‌ها را تنها به عنوان یک **مشکل** می‌دید، انتقاد کرد. چنین رویکردی عمیقاً حاوی جستجو برای حقیقت، دگرگون نمودن خصلت پروژه کمونیستی و غلبه بر شکاف کهن سال بین کار فکری و یدی، است.

چگونه سنتز نوین از سوسیالیسم به عنوان یک دوره گذار پرجنب و جوش در آثار آواکیان همچون "پایان مرحله، آغاز مرحله نوین"، "دیکتاتوری و دموکراسی" و "گذار سوسیالیستی به کمونیسم" و "دیدگاه‌هایی درباره سوسیالیسم و کمونیسم: یک دولت رادیکال نوین، چشم‌انداز کاملاً متفاوت و رادیکال کلان‌تراز آزادی" تجسم دوباره‌ای ارائه می‌دهد، و به تفصیل درباره آن صحبت می‌کند.

● **استراتژی انقلاب و نیاز به جنبش کمونیستی** برای مقاومت در برابر نیروی جاذبه (کشش) تبدیل شدن اش به بخش دیگری از ابزار صحنه‌ی سیاسی جامعه بورژوازی، به جای فعالیت برای به وجود آوردن انقلاب. نوشته **ایجاد انقلاب و رهایی بشریت** یک اثر مهم در این زمینه است. حزب کمونیست انقلابی آمریکا (RCP)، یک استراتژی را که در مورد مشکلات واقعی و مشکلات به وجود آوردن انقلاب در یک کشور امپریالیستی مانند ایالات متحده صحبت می‌کند را

تکامل داده است؛ از مشکلاتی که شامل وجود یک طبقه متوسط بزرگ در ایالات متحده، غلبه بر اختلافات عمیق، نژادی و جنسی، در میان بخش‌های مختلف مردم؛ پر کردن شکاف‌ها و ایجاد اشتراک‌مسابی مثبت بین روشنفکران و کسانی که در قعر جامعه قرار دارند می‌شود؛ و همچنین در مورد چالش تسریع توسعه پیدایش یک وضعیت انقلابی در زمانی که هیچ بحران انقلابی‌ای برای آماده‌سازی مردم برای پر کردن و تسخیر شکاف زمانی که رخ می‌دهد، وجود ندارد، صحبت می‌کند.

• توده‌ها را برای تغییر دادن خودشان و جهان مهیا کردن. آواکیان بر این نکته که به

مرحله عمل درآمدن انقلاب کمونیستی می‌بایست با این جهت‌گیری که توده‌ها اکیداً نیروی محرکه‌ی آن به‌عنوان "رها کنندگان بشریت" باشند، تأکید کرده است. این انقلاب (سوسیالیستی-ش) در مورد انتقام‌گیری و یا تغییر موقعیت در چارچوبی که در آن "آخرین (قشر تحتانی جامعه-ش) باید اولین (مقدم باشند-ش) باشد و اولین (طبقه بورژوازی حاکم-ش) باید به آخرین مرتبه ارتقاء پیدا کند" نیست، این انقلاب در مورد تغییر و تحول تمام جهان است، به طریقی دیگر جامعه به "اولین" و "آخرین" تقسیم نشود.

اسلاوی ژیتزک در مورد این عناصر سنتز نوین چه می‌گوید؟ هیچ چیز.

ژیتزک به آواکیان و حزب کمونیست انقلابی امریکا چنین اتهامی می‌زند که: "همیشه جواب دارند: بدون طرح سؤال، همیشه جواب دارند." [۴] به عبارت دیگر او به خوانندگان القا می‌کند که حزب کمونیست انقلابی امریکا به‌جز طرح شناخت قطعی خود، با تناقضات دشوار و آزاردهنده دست‌وپنجه نرم

نمی‌کند. او به ما مارک (انگ-ش) "گمراه‌کننده" می‌زند و ادعا می‌کند که ما به دنبال تحمیل به دیگران هستیم که خواسته‌ها و امیالشان چه باید یا نباید باشد.

در این مورد باید گفت، که این "تحریف" حیرت‌انگیزی از حقیقت است. یک بخش کامل از نوشته‌ی باب آواکیان تحت عنوان **پرنده‌گان نمی‌توانند تمساح بزایند، اما بشریت می‌تواند فراتر از افق‌ها پرواز کند** دقیقاً از این تناقض، به‌ویژه در جامعه سوسیالیستی، آنجا که چنین تناقضی خود را بین منافع و نیازهای اساسی توده‌های مردم از یک‌سو و طرح شدن آنچه برخی از دیگر افراد در هر زمان ممکن است بخواهند (خواست‌های افراد در تقابل با **نیازهای اساسی** اکثریت توده‌های خلق-ش) از سوی و چالش‌های موجود برای حل چنین تناقضی با تمامی پیچیدگی‌هایش، به‌طوری‌که پیشروی به‌سوی کمونیسم ادامه می‌یابد درحالی‌که در همان زمان اساساً با تکیه بر توده‌های خلق که به‌طور آگاهانه این مبارزه را به جلو می‌رانند، صحبت می‌کند.

درواقع، کل اثر (نوشته‌ی) ذکرشده‌ی بالا همراه با اثر **انقلاب کردن و رهایی بشریت**، بررسی غنی‌شده بسیاری از تناقضات کلیدی و پیچیدگی‌های درگیر برای انقلاب کردن و انجام این کار در هر کشور خاصی به‌عنوان بخشی از مبارزه کلی به‌سوی هدف نهایی کمونیسم در سراسر جهان، توسط آواکیان است.

ژیرک همچنین باب آواکیان و حزب کمونیست انقلابی امریکا را متهم می‌کند که به‌سادگی در مورد به دست گرفتن قدرت صحبت می‌کند و پس از آن می‌خواهد به مشکلات بپردازد، و به اینکه

چگونه همه‌ی این موارد به وقوع می‌پیوندد و "آیا معنی آن در ارتباط با توده‌ها چه خواهد بود." نمی‌پردازد. این یک اتهام توخالی دیگر است. علاوه بر آثاری که پیشتر ذکر کرده‌ام، *قانون اساسی برای جمهوری سوسیالیستی نوین در امریکای شمالی (پیش‌نویس پیشنهادی)* و بیانیه حزب کمونیست انقلابی امریکا "درباره استراتژی برای انقلاب" منابع پاسخ به این مسائل بسیار مرتبط است.

در مباحث ژیزک نه تنها دخالت‌گری اساسی و نه نقد اصولی به سنتز نوین وجود ندارد، بلکه فقط تحریف مبتذل اثر آواکیان و خط سیاسی حزب کمونیست انقلابی امریکا است. اما استاد ژیزک، بیاید و برخورد دیگری داشته باشید، اجازه دهید در یک جلسه عمومی کمونیسم و سنتز نوین را مورد مناظره قرار دهیم.

۳. فریکاری دیوانه‌وار را علیه کمونیسم به عنوان تفکر نوین جا زدن

ژیزک در مصاحبه با پلاتیپوس به ما می‌گوید که: "درس‌های [قرن ۲۰] تنها منفی بوده است." او از سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی و در دوره استالین به عنوان "سلطه مستقیم ددمشانه." [۵] صحبت می‌کند. در مقدمه‌اش به نسخه کتاب چند مقاله از مائو درباره فلسفه، ژیزک مائو را به "تقلیل مردم به ابزار یک بار مصرف." [۶] متهم می‌کند. ژیزک در بحث ماه اکتبر خود در جمع جوانان اشغال وال استریت (در پارک زوکاتی - Zuccotti Park - شهر نیویورک)، فکر و ذکر اش به "کمونیسم کاملاً شکست‌خورده است." [۷] معطوف شد.

تشخیص در مورد کاری که در اینجا صورت گرفته (منظور نظرات ژیزک در این مصاحبه و جمع جوانان جنبش اشغال وال استریت می‌باشد - ش) بسیار دشوار است: که آیا این صرفاً یک بی‌توجهی عمدی در بیان صحیح از تاریخ است و یا

کارچاق کنی ضد کمونیستی برای قدرت حاکم موجود. در هر حالت، مطالب اعلام شده از طرف ژیرک هم غلط است و هم آسیب بزرگی رسانده است. برای درک حقیقت از انقلاب بلشویکی و چین، من می‌خواهم به خوانندگان مطالب نوشته شده توسط آواکیان، و همچنین برخی از پژوهش‌ها و سخنرانی‌های خود را، از جمله مجموعه‌ای که در وبسایت "ثبت صحیح تاریخ"^۲ و پلمیکی که تحت عنوان «سیاست رهایی بخش آلن بدیو: "کمونیسم قفل شده در چارچوب جهان بورژوایی"» نوشته شده است، رجوع دهم. اما چند پاسخ نکته‌وار خاص را عنوان می‌کنم که عبارت‌اند از:

- چرا "فقط منفی"؟ انقلاب شوروی و چین دستاوردهای شگفت‌انگیزی در آزادی زنان، غلبه بر نابرابری‌های ملی، حرکت قاطع برای رسیدگی و حل نیازهای مادی مردم و تلاش برای ایجاد ارزش‌ها (اخلاقیات) و فرهنگ نوین، به همراه داشتند. انقلاب فرهنگی در چین از ۱۹۶۶-۱۹۷۶ تحولات بی‌سابقه‌ای در آموزش و پرورش، در شیوه‌های صنعتی مدیریت، در مراقبت‌های پزشکی، در حکومت‌های مردمی، و در هنر داشت. در جهان تاکنون جامعه‌ای وجود نداشته که چنین مبارزه‌ی سیاسی و تحول آگاهانه‌ای در آن به وقوع پیوسته باشد.

^۲ توضیح شورش: امپریالیست‌ها و مترجعین دائماً مردم را با این پیام که سوسیالیسم شکست خورد و سرمایه‌داری بهترین جهان ممکن است، بمباران می‌کنند. نسل کاملی از جوانان در مورد سوسیالیسم اساساً چیزی جز آنکه سوسیالیسم کابوس است، نشنیده است. این تحریف تاریخ است. این بازنویسی تاریخ بسیاری از روشنفکران مرفقی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. حزب کمونیست انقلابی آمریکا کارزاری تحت نام پروژه تحریف زدایی از تاریخ در سطح دانشگاه‌های آمریکا به راه انداخته است. بخشی از این پروژه، تور سخنرانی ریموند لوتا، متخصص اقتصاد سیاسی مائوئیستی هست. این سخنرانی‌ها، لوتا گذشته و آینده کمونیسم را به جدل می‌گذارد و با شجاعت در مورد "سوسیالیسم خیلی بهتر از سرمایه‌داری است و کمونیسم، دنیایی به مراتب بهتر خواهد بود" صحبت کرده و با دروغ‌های بی‌شرمانه بورژوازی در مورد انقلاب بلشویکی در روسیه (۱۹۱۷ تا ۱۹۵۶) و انقلاب چین (۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶) مقابله می‌کند و نظریه‌های باب آواکیان، صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا، را در مورد پروژه کمونیسم طرح می‌کند.

• نوشته طولانی، خسته کننده و شکایت آمیزِ ژیرک علیه استالین و برچسب "استالینسم" او به خاطر عدم وجود تجزیه و تحلیل ماتریالیستی حیرت انگیز است. او محاصره‌ی بی‌امان و تهدید (شوروی سوسیالیستی آن دوران توسط امپریالیستها-ش)، و یا تأثیر متداوم اختلافات اجتماعی و دیگر بقایای جامعه‌ی کهن و ادامه طبقات و مبارزه طبقاتی بر شرایط دولت نوین شوروی، را حس نمی‌کند. و به سؤالات واقعی و کلیدی مبارزات خطی و برنامه‌ای همچون: سیاست‌ها و مسیری که استالین نمایند‌اش بود و برایشان مبارزه نمود و خطوط و سیاست‌هایی که دیگران در رهبری نمایندگی (در تقابل با خط سیاسی و برنامه استالین-ش) و برایش مبارزه می‌کردند، و عواقب این برای تعیین مسیر جامعه پاسخی نمی‌دهد. در عوض آنچه به ما ارائه می‌شود این است که استالین دیکتاتور بود.

• ژیرک رسماً بیان می‌کند **جهش بزرگ به جلو** در چین ۱۹۶۰-۱۹۵۸ یک "فاجعه کلان"^۸ بود. برایش اصلاً مهم نیست که **جهش بزرگ به جلو** در واقع در مورد چه بود و در حقیقت از نظر اشتراکی کردن کشاورزی، غلبه بر نابرابری شهر و روستا و شکاف تکنولوژیکی-فرهنگی، توسعه یک سیستم غیرمتمرکزتر برنامه‌ریزی اقتصادی، به چالش کشیدن سنن فئودالی و خانواده، و بله، کمک به حل مشکل تاریخی مواد غذایی چین، چه دستاوردهایی داشت. ژیرک می‌خواهد خواننده بی‌هیچ دقتی باور کند که این به اصطلاح "فاجعه کلان" (اشاره او به مرگ و میر قحطی که ظاهراً مائو مقصرش بود) به وسیله "ضبط اسناد و اوراق بایگانی باز شده"^۳، "ثابت" گشته است. این یاوه‌گویی است! آنچه به طور گسترده‌ای به نام "پژوهش ضبط اسناد و اوراق بایگانی باز شده" در

^۸ Archives being opened

گردش و دسترس همگان قرار دارد یک تهمت و افترای سازمان یافته علیه مائو و تاریخ نگاری

متعصبانه‌ی احساسی به وسیله شمارش مرگ و میر، حتی بر اساس تمامی شیوه‌ی برون یابی (ظاهر ماجرا را

دیدن و به عمق علت نرفتن -ش) جعلی است و یک دروغ محض بیش نیست.

برای اسلاوی ژیتک، جزئی از تعریف تئوری پردازی رادیکال "نوین" و "نوآورانه"، طرد و افترا

زدن به تجربه‌های تاریخی انقلاب کمونیستی است.

۴. تقابل ژیتک با آنتی امپریالیسم

ژیتک "تجدیدنظر در نقد اقتصاد سیاسی" در پرتو سرمایه داری جهانی امروز را پیشنهاد می کند. این

"تجدیدنظر" او را به کدامین مسیر رهنمون می شود؟ اجازه دهید برخی از یافته‌های او را از نظر بگذرانیم:

• "بزرگ ترین نتیجه‌ی ریاست جمهوری بوش این است که ایالات متحده صرفاً در حال تبدیل شدن

یک ابر قدرت محلی است." ^۹ آیا من چنین چیزی را درست می شنوم؟ متأسفانه، بله. این که حالا به

جورج دبلیو بوش "کریدیت" داده شود که امپریالیسم امریکا را به مشکلات جدی روان ساخت

یک چیز خواهد بود، اما اینکه ادعا شود که امریکا دیگر یک قدرت هژمونیک واقعی نیست و

صرفاً به یک ابر قدرت محلی کاهش یافته است، نه تنها گریختن در مواجهه با واقعیت است (واقعیت را

مخدوش کردن -ش) بلکه در واقع آدرس اشتباه دادن و مردم را از درک کامل و مخالفت با واقعیتی که

امپریالیسم امریکا در جهان انجام می دهد، خلع سلاح نمودن است. و من نه تنها مشتاق به بحث در

مورد ارزیابی ژیتک از امپریالیسم امریکا هستم، بلکه همچنین مشتاقم در مورد بهانه‌تراشی او در مورد سازش و مصالحه‌ی نلسون ماندلا با امپریالیسم و خیانت عینی ماندلا به توده‌های آفریقای جنوبی، و همچنین زینده جلوه دادن حمله امریکا به عراق تحت نام مخالفت با بنیادگرایی اسلامی،^{۱۰} مناظره کنم.

• در همان مصاحبه با پلاتیوس ژیتک ادعا می‌کند که "در نظام سرمایه‌داری جهانی امروز... دیگر درب‌وداغان کردن کلان‌شهرهای کشورهای جهان سوم وجود ندارد."^{۱۱} شبکه کار جهانی کارخانجات عرق‌ریزان، مناطق پردازش صادرات و کودکان کار در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین که بخش جدایی‌ناپذیر و مهم در سودآوری سرمایه غربی می‌باشند، در اقتصاد سیاسی اسلاوی ژیتک به نحوی ناپدید شده و یا اهمیت آن ازدست‌رفته است. مواد معدنی و خام اغلب در شرایط برده‌داری در مناطق وسیعی از جهان سوم استخراج می‌شود، حق مالکیت بین‌المللی که داروها را دور از دسترس فقیران جهان نگه می‌دارد، تجارت کشاورزی محصولات غرب که کشاورزی دهقانان را نابود می‌کند، این‌ها از دید ژیتک به‌ظاهر آثار عقب‌نشینی نئوکلونیالیسم می‌باشند. برای ژیتک، شکاف بزرگ، سرکوبگری و تحمیل شکاف بین امپریالیسم و ملل تحت ستم، دیگر یکی از عمیق‌ترین تناقضات جهان نیست.

• ژیتک دموکراسی بورژوایی را نمی‌تواند رها کند. او خطابه پیروزی‌نامه به رهبران انقلاب بورژوایی را چنین تقدیم می‌کند: "مبارزان آزادی‌خواه رادیکال بورژوازی به‌خوبی آگاه بودند که آزادی

فقط تا آنجا میسر است که واقعاً آزادی‌های اجتماعی برقرار شوند.^{۱۲} او به چارلی رز می‌گوید که

او "کورکورانه ضد سرمایه‌داری" نیست و از این واقعیت ق‌دردانی می‌کند که:

"بسیاری از مردم در اروپای غربی ظرف ۵۰-۶۰ سال گذشته یک چنین زندگی نسبتاً آزاد و امنی

داشته و در رفاه نسبی به‌عنوان... زندگی می‌کنند."^{۱۳} درواقع ژیرک به شما چنین القا می‌کند:

درحالی‌که کمونیسم "کاملاً شکست‌خورده"، امپریالیسم موفق و پیروز نسبی است. ژیرک تنها

می‌تواند با کور نمودن آگاهانه‌ی خویش، خود را با این واقعیت که آزادی و رفاه اجتماعی

بورژوازی بر سکوی مافوق استثمار، جنگ‌های تجاوزکارانه و انقیاد، و بکار گماردن و حمایت از

یک نظام حکومتی نومستمراتی از رژیم‌های وابسته محلی سرکوبگر وحشی همچون رژیم

عربستان سعودی بناشده است، به کلی مات‌ومب‌هوت نماید.

من مردم را تشویق به تقابل با دیدگاه اجتماعی - مردسالارانه ژیرک در مورد امپریالیسم و دموکراسی

می‌نمایم، دیدگاه‌هایی که با عدم هرگونه درک علمی از رابطه‌ی بین روبنا با پایه مادی جامعه و نظام

جهانی سازگار هستند، و از آن‌ها می‌خواهم که به نوشته‌های باب آواکیان همچون **دموکراسی: آیا ما**

بهتر از آن نمی‌توانیم؟، کمونیسم و دموکراسی جفرسونی و، یک‌بار دیگر، پرندگان نمی‌توانند

تمساح بزایند، اما بشریت می‌تواند فراتر از افق‌ها را درنوردد، را مطالعه کنند.

۵. نتیجه‌گیری: حساب‌پس دادن و فراخوان تیز و دعوت به بحث صادقانه

اسلاوی ژیزک به اشتباه و به طور غیرعلمی کل تجربه انقلاب کمونیستی را نفی می کند. او بر سر "هیچ راه حل آسانی موجود نیست" و "بدینی صادقانه" به تقلا می پردازد، اما به راحتی می تواند خود را با امپریالیسم هم تراز کند. این تسلیم پذیری سیاسی و اخلاقی بزرگی است. همه این ها باینکه چرا اسلاوی ژیزک اذعان می کند، و به طور کامل احتمالاً نمی خواهد و نمی تواند آنچه در واقع نوین هست و از اهمیت تعیین کننده در سنتز نوینی از کمونیسم که توسط باب آواکیان به ارمغان آورده شده، را تشخیص دهد. در جهانی که تغییرات فوری و بنیادی فریاد می زند، چنین سنتز نوینی برای پیش بردن مبارزه برای رهایی بشریت هم مناسب و هم حیاتی است.

یک بار دیگر و در پایان، من اسلاوی ژیزک را برای پاسخ به این سؤال ها در یک مناظره عمومی به چالش می کشم.

منابع:

آثار ذکر شده ی باب آواکیان در این مقاله

پرنده گان نمی توانند تمساح بزایند، اما بشریت می تواند فراتر از افق درنوردد.

[Birds Cannot Give Birth to Crocodiles, But Humanity Can Soar Beyond the Horizon.](#)

کمونیسم و دموکراسی جفرسونی (شیکاگو: انتشارات حزب کمونیست انقلابی امریکا، 2008).

[Communism and Jeffersonian Democracy](#)

دموکراسی: آیا ما بهتر از این نمی توانیم؟ (شیکاگو: بنر پرس، ۱۹۸۶).

دیکتاتوری و دموکراسی، و گذر سوسیالیستی به کمونیسم.

Dictatorship and Democracy, and the Socialist Transition to Communism.

ساختن انقلاب و رهایی بشریت. نشریه انقلاب، اکتبر ۲۰۰۷ - فوریه ۲۰۰۸.

"پایان یک مرحله - آغاز مرحله جدید"، نشریه انقلاب، انتشارات حزب کمونیست انقلابی آمریکا، پاییز ۱۹۹۰. همچنین این نوشته در جزوه: **انقلاب و کمونیسم: بنیاد و جهت گیری استراتژیک**، (شیکاگو: انتشارات حزب کمونیست انقلابی آمریکا، ۲۰۰۸) موجود است.

Making Revolution and Emancipating Humanity

مشاهدات در فرهنگ و هنر، علم و فلسفه (شیکاگو: انتشارات اینسایت پرس، ۲۰۰۵).

"مشاهداتی درباره سوسیالیسم و کمونیسم: یک دولت نوین رادیکال، یک چشم انداز کاملاً متفاوت و آزادی بیشتر" نشریه انقلاب، فروردین و اردیبهشت ۲۰۰۶.

"Views on Socialism and Communism: A Radically New Kind of State, A Radically Different and Far Greater Vision of Freedom,"

آثار و منابع دیگر:

کمونیسم: آغاز یک مرحله جدید، مانیفستی از حزب کمونیست انقلابی آمریکا، (شیکاگو: انتشارات حزب کمونیست انقلابی آمریکا، ۲۰۰۹).

قانون اساسی برای جمهوری سوسیالیستی نوین در شمال آمریکا (پیش نویس پیشنهادی)، (شیکاگو: انتشارات حزب کمونیست انقلابی آمریکا، ۲۰۱۰). در لینک زیر به زبان انگلیسی قابل خواندن است:

Communism: The Beginning of a New Stage, A Manifesto from the Revolutionary Communist Party, USA,

"درباره استراتژی برای انقلاب"، نشریه انقلاب، شماره ۲۲۶، ۶ مارس ۲۰۱۱. در لینک زیر به زبان انگلیسی قابل خواندن است:

On the Strategy for Revolution

ریموند لوتا، نایب دنیا و ک. جی. آ. «سیاست رهایی بخش» آلن بدیو کمونیسمی قفل شده در محدوده بورژوازی جهانی.": منتشر شده در مجله تنوری کمونیستی و مناظره مرزبندی ها، تابستان، پاییز ۲۰۰۹ (۱). در لینک زیر به زبان انگلیسی قابل خواندن است:

Demarcations: A Journal of Communist Theory and Polemic

پانویس ها:

۱. "جنبش اشغال، وال استریت چپ نو زاینده (تجدید حیات کننده)، و مارکسیسم امروز": مصاحبه با اسلاوی ژیزک، منتشر شده در شماره ۴۲ مجله نقد و بررسی پلاتوس دسامبر ۲۰۱۱ تا ژانویه سال ۲۰۱۲.

<http://platypus1917.org/2011/12/01/occupy-movement-interview-with-slavoj-zizek/>

۲. شایان ذکر است که در بحث از قیام مصر، خود مطالب ژیزک با دنباله روی از این جنبش، حتی از نقاط ضعف آن و جنبه های محدودش اصل می سازد، از جمله (حداقل تاکنون) غفلت، یا نفی، بیش از حد ممکنه در مورد مسئله فلسطین. به مصاحبه ژیزک مراجعه کنید، ص. ۴.

۳. مصاحبه ژیزک، ص ۲.

۴. همان جا، ص ۲.

۵. همان جا، ص ۵.

۶. اسلاوی ژیزک درباره مائو: درباره تضاد (نیویورک و لندن: انتشارات ورسو، ۲۰۰۷)، ص ۱۰.

۷. "اسلاوی ژیزک درباره جنبش اشغال وال استریت ۲۰۱۱" ۹ اکتبر ۲۰۱۱.

۸. مصاحبه ژیزک، ص ۲.

۹. همان جا، ص ۳.

۱۰. در مصاحبه با پلاتیپوس (Platypus)، صفحه ۴، در تفسیر خود از تظاهرات ضد جنگ عراق، ژیزک چپ امریکا را برای اینکه با چپ عراق، به ویژه حزب کمونیست عراق همکاری نمی کند مقصر می داند. این حزب کاملاً رویزیونیستی در انتخابات دولتی برای اولین پس از حمله (اولین انتخابات بعد از اشغال عراق توسط امپریالیسم امریکا-ش)، انتخاباتی که تحت نظارت و در خدمت به اشغال امریکا انجام شد، شرکت نمود. ژیزک به مشارکت حزب کمونیست عراق اشاره می کند و در ادامه می گوید: «روایتی رسمی و استاندارد این بود که مردم عراق باید خود را بدون اشغال امریکا آزاد نمایند. اما آن ها همان مشکل مشابه را داشتند، و به بن بست برخوردند. با حمله به منطقه سبز (the Green Zone - منطقه تحت کنترل سربازان آمریکایی در عراق-ش): شما از کدام طرف باید حمایت کنید، من برای انجام آنچه برخی انجام دادند، آماده نبودم، ادعا می کنند که از آنجایی که آن ها با اشغال امریکا مخالفت نمودند، پس باید با مقاومت سمت گیری کنند. من فکر نمی کنم این اسلام گرایان افراطی هرگز باید پشتیبانی شوند».

ژیزک با فکر اینکه به بنیادگرایی اسلامی حتی یک وجب (از عراق-ش) را هم نباید داد، به طور مؤثر به حمله امریکا و اشغالگری، مشروعیت می بخشد. برخلاف این تحلیل سوسیال-شوونیستی، موضع حزب کمونیست انقلابی امریکا یک جهت گیری بر مبنای انترناسیونالیسم و

تجزیه و تحلیل آواکیان است. این تجزیه و تحلیل: الف) "دو منسوخ‌ها": امپریالیسم و بنیادگرایی اسلامی؛ ب) هر دو را به عنوان نیروی ارتجاعی شناسایی می‌کند. پ) خواستار پیش‌گذارن یک جنبش اصیل انقلابی در مخالفت با هر دو است؛ در حالی که، د) به طور شفاف روشن می‌کند که از این "دو منسوخ" این امپریالیسم است، و بر فراز همه امپریالیسم امریکا که بیشترین آسیب را می‌رساند و به منزله یک مانع بسیار کلاتر در مقابل رهایی توده‌های مردم در جهان است. به نوشته باب آواکیان، "به جلو آوردن راه دیگر." مراجعه کنید.

"Bringing Forward Another Way"

۱۱. همان‌جا، ص ۴. در تقابل با چنین دیدگاهی به بحث من در مورد تداوم تضاد شدیدی که بین کشورهای متروپل امپریالیستی و جهان سوم در قسمت ۱ از سری به "جابجایی‌ها و گسل‌ها در اقتصاد جهان و رقابت میان قدرت‌های بزرگ چه اتفاقی دارد می‌افتد و این چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟". مراجعه کنید.

Shifts and Faultlines in the World Economy and Great Power Rivalry.

۱۲. همان‌جا، ص ۴.

۱۳. "مصاحبه چارلی رز با اسلاوی ژیتک"، ۲۶ اکتبر، ۲۰۱۱.



ریموند لوتا اقتصاددان سیاسی مائوئیست، نویسنده‌ی کتاب «آمریکا در سراشیب» و ویراستار کتاب «و مائو پنجمی بود: واپسین نبرد مائو»؛ نویسنده‌ی کتاب «اقتصاد مائوئیستی و جاده‌ی انقلابی به سوی کمونیسم» می‌باشد. از سال ۲۰۰۵، او در محیط‌های دانشگاهی و در رسانه‌ها به عنوان بخشی از مجموعه‌ی «پروژه‌ی تحریف‌زدایی از تاریخ» در تقابل با تحریف و بدخوانی در مورد اولین موج انقلابات سوسیالیستی در قرن ۲۰ سخنرانی‌های متعددی را انجام داد. در دسامبر ۲۰۰۸، او به عنوان سازمان‌ده، یک همایش بزرگ، تحت عنوان «کشف دوباره‌ی انقلاب فرهنگی چین» در نیویورک برگزار نمود. لوتا یکی از نویسندگان نشریه‌ی انقلاب بوده و همچنین ترویج‌دهنده‌ی سنتز نوین باب‌آواکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا می‌باشد. مقالات و مصاحبه‌های اخیر او نیز در بازبینی اقتصادی و سیاسی (هند)، در گلوبال‌ریسرچ کانادا (GlobalResearch.ca) و خبرگزاری فرانسه بازانتشار یافته‌اند.